

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

پیکار پامیر

۲۹.۰۶.۱۰

"نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"

جلد اول

به ادامه گذشته:

" دورنمای توقعات ما در افغانستان : در نتیجه خارج شدن عساکر اتحاد شوروی از کابل، در منطقه خالیگاهی به وجود می آید که ما باید آنرا پُر کنیم، ما نباید بگذاریم که این امکان تاریخی از دست برود، ما به چنان ابتکارات شجاعانه احتیاج داریم که هیچگاه قبلاً چنین موقعیتی فراهم نگردیده است . . . ما باید فتح مکمل مجاهدین را کمک و تشویق نماییم، پاکستان باید هر نوع معاونت های ممکنه نظامی و سیاسی به اتحادیه هفتگانه و بالاتر از همه به گروپ حکمتیار بدهد که مخصوصاً قابل اعتماد، قوی و متحد ما منبیاشد . . . هدف اساسی در حال حاضر تأمین تضمین محکمیت جهت حکومت اسلامی آینده برای افغانستان آزاد که طرفدار پاکستان باید باشد و به صورت داوطلبانه و خوش به رضا از تشکیل چنان یک اتحادیه هم پیمان { کنفدریشن } پاکستان و افغانستان حمایت کند که در آن پاکستان نقش اول را به عهده خواهد داشت . . . در داخل جوکات این کنفدریشن سرحدات باید از بین برود و یک تشکل مشترک اقتصادی به وجود بیاید. این دستیابی به میدانهای یورانیوم افغانستان را مجاز خواهد ساخت و پروگرام ذروی ما از تهیه کنندگان خارجی معناً و عملاً بی نیاز خواهد گردید، ملاحظات سیاسی و ادار می سازد که ابتکار تشکیل چنین کنفدریشن باید توسط حکومت اسلامی افغانستان ارانه گردد. این کنفدریشن پاکستان- افغانستان، مطمئناً تأنید ایران و ترکیه را حاصل میکند مشروط بر اینکه ما فشار لازم را در این مورد بکار ببریم . . . پاکستان هر نوع حق دارد که تشکیل یک کنفدریشن را با افغانستان جست و جو نماید. در طول این سالها پاکستان خود را معروض خطرات جدی گردانیده و به افغانستان اجازه داده نمیتواند که در موقف قبیل از سال ۱۹۷۸ و بعد از کودتای ماه اپریل باقی بماند. در چنین اوقات بود که افغانستان پیروی خود را از راهنمایی های اتحاد شوروی و هند آغاز نمود . . . "

(برگرفته شده از شماره ۴۸ سال ۱۳۷۲ هفته نامه " امید " چاپ امریکا)

این نامه محرمانه رئیس استخبارات پاکستان که در واقع، همان تحلیل سیاسی - نظامی و ستراتیژی ملی پاکستان در باره افغانستان است که در اوایل توسط جنرال اختر عبدالرحمن تدوین گردید و بلا وقفه مورد تأیید و تطبیق مقامات حاکمه آن کشور قرار گرفته تا کنون از مجرای (آی. اس. آی) یعنی دولت مقتدردیگری در میان دولت پاکستان به پیش برده شده و میشود. این نکته نیز در اینجا گفتنی است که در طرح و تدوین "ستراتیژی" جنرال اختر، سوختن یا سوختاندن شهر باستانی کابل به عنوان مغز کشور و گر هگاه وحدت ملی افغانستان نیز گنجانیده شده بود که آن نیز پس از "پیروزی انقلاب اسلامی مجاهدین" با بیرحمانه ترین وجهی بالای شهر مصیبت دیده کابل و مردم مظلوم آن تطبیق گردید.

حکومت پاکستان، آنچه تا امروز از نظر سیاسی - نظامی - اقتصادی - فرهنگی و نیز تبلیغاتی علیه افغانستان انجام داده و آنرا به غمخانه بی نظیر عصر حاضر مبدل کرده است، اکتفاء نمیکند. از اوضاع چنین بر می آید که این رشته هنوز هم سر دراز دارد. از متن نامه سّری و محرمانه آی. اس. آی استنباط میشود که پاکستان در نظر داشته و دارد که علاوه از محو ادعای ارضی مردم افغانستان و حفظ خط مصنوعی "دیورند"، افغانستان را به مثابه کشور تابع با داشتن یک حکومت دست نشانده ضعیف و محتاج در چهار چوب یک "کنفدریشن" به رهبری اسلام آباد در بیاورد و هرگاه شرایط و اوضاع طوری سیر نماید که این هدف بر آورده نشود، میخواهد بخشهای شرقی و جنوبی افغانستان را زیر شعار فریبنده "پختونخواه" (سرزمین پشتونها) به خاک پاکستان مدغم نموده به زعم خودش، پشتونهای هر دو طرف خط "دیورند" را در یک ایالت جداگانه تحت فرمان مستقیم حکومت مرکزی پاکستان گرد آورد. به همین دلیل است که عده ای از جنرالان آی. اس. آی، بعضی از وزرای کابینه حکومت پاکستان و صوبه داران به صورت تعمدی و هدفمندانه از میان پشتونهای پاکستانی انتخاب و گماشته شده و یا میشوند. این به اصطلاح پشتونها که به پاکستانی بودن شان افتخار هم میکنند، روی ستراتیژی مشخص و تعیین شده به "پشتون دوستی" و "پشتون پروری" تظاهر میکنند، از "اکثریت" بودن پشتونها سخن به میان می آورند و حتا بیشرمانه به خود حق میدهند بگویند که "دولت آینده افغانستان را باید" فلان یا بهمان قوم و قبیله تشکیل دهد و فلان یا بهمان قوم و قبیله باید افغانستان را ترک بگویند که نمونه های گفتار و کردار ننگین، خصمانه و افتراق برانگیز آنها در جایش خواهد آمد.

روی همین ستراتیژی تعیین شده حکومت پاکستان در قبال افغانستان بوده است که آی. اس. آی نگذاردهیچ سازمان یا حزب مستقل و آزادیخواه افغانی در خاک پاکستان عرض وجود نماید. اگر گهگاهی فرد یا جمعی از افغانها خواستند مستقلانه و بدون امر و نهی استخبارات آن کشور دست به کار شوند، یا به ناحق به زندانهای پاکستان افکنده شدند و یا مجبور به ترک آن کشور گردیدند و آنانیکه از نظر استخبارات پاکستان "نا مطلوب"، "خطرناک" و رام نشدنی تشخیص داده میشدند، به همکاری تنگاتنگ "تنظیم" های اسلامی- جهادی، به خصوص حزب اسلامی گلبدین در همانجا ترور شدند که ما لیست عده ای از شخصیت های ترور شده افغانی را قبلاً ارائه نمودیم. بخش دیگر تلاشهای سازمان استخبارات پاکستان در طول سالهای جهاد این بود که هرگز نمی خواست شخصیت های ملی، دموکرات، آگاه به رموز دیپلماتی و سیاست و برخوردار از تجارب اداری و حکومت داری افغانستان در بستر جهاد ضد اشغالگران روسی، به ویژه، در خاک پاکستان تیارز کنند. بنابراین، پیگیرانه سعی به عمل آوردن تا آنها را چه از مجرای "تنظیم" های دست پرورده خود ش و چه به وسیله تهدید و تحقیر و ایجاد اختناق و نا امنی و . . . دلسرد، گوشه گیر یا فراری بسازد. روی همین دلیل عمده بود که تعداد زیادی از تکنوکراتها، دیپلماتها، نظریه پردازان، متخصصین امور اداری و اقتصادی، دانشمندان شایسته و موثر کشور به گوشه های دور دست جهان

پناهنده شده از متن مسایل مربوط به جهاد و مبارزه و روشنگری و سمت دهی مبارزات مردم و تعیین سرنوشت ملی جدا افتادند. البته این پروسه خطرناک از دو سوی بالای افراد و احزاب ملی و مستقل با بیرحمانه ترین شکل آن تطبیق گردید: استعمار روس با دستیاری سر سپردگان داخلی اش از یکسو و استعمار غرب با همیاری نوکرمنشانه رژیم پاکستان و دستگاه جهانی آی. اس. آی از سوی دیگر. به این حساب، نیرو های مستقل، وطنپرست، آزادیخواه و سر بلند افغانستان که نمیخواستند به قدرتهای بیگانه و استعمارگر متکی باشند و آرزو نداشتند شرف، حیثیت و استقلال ملی مردم افغانستان را در گرو غولان استعمار شرق و غرب قرار دهند، از هر دو طرف چه در داخل و چه در خارج از افغانستان تحت فشار، پیگرد، شکنجه، حبس، کشتار و ترور شخصیتی قرار گرفتند. با آنهم یکتعداد سازمانها و تشکلات سیاسی - نظامی یا (سیاسی - فرهنگی - مبارزاتی) به گونه مخفی یا نیمه مخفی در داخل و خارج افغانستان ایجاد گردیده و بدون وابستگی به کشورهای همسایه و یا کشورهای بزرگ دنیا علیه قشون متجاوز روس و رژیم دست نشانده آن مبارزه و جهاد میکردند. گرچه پرداختن مفصل پیرامون همچو تشکلات ملی و مبارزاتی دوران جهاد، کار دامنه دار تری بوده و در محدوده این اثر نمی گنجد، با آنهم در اینجا از یکتعداد آنان که اسامی شان در دسترس ما قرار گرفته، عجالتاً نام می بریم:

* سازمان ولسی ملت

* سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

* سازمان رهائی افغانستان

* جبهه جهاد اسلامی نورستان

* دافغانستان د آزادی مسلمان سر تیرو سازمان

* سازمان پیکار برای نجات افغانستان

* سازمان رهائی بخش خلقهای افغانستان (سرخا)

* سازمان انقلابی وطنپرستان واقعی (ساوو)

* فرقه عیاران

* دسته پیشرو

* فاذا با نشریه (سوم عقرب)

* جبهه نمبروز به رهبری گل محمد (رحیمی)

* جبهه متحد ملی افغانستان

* حزب جفاکشان

* گروه اخگر

* نهضت وطنپرستان افغانستان (نوا)

* چریکهای شهری حق پرست

* هواداران جنبش انقلابی مردم افغانستان (هجاما)

* سازمان فدائیان

* جمعیت انقلابی زنان افغانستان

* جبهه مصلح چریکهای جانباز

* شورای اتفاق اسلامی افغانستان

*گروه جوانان مبارز افغانستان (جاما)

*محامد مشترک ملی

*دسته پیشرو کارگران افغانستان (دیکا)

* اتحاد م- ل افغانستان (املا)

* گروه آرمان کارگر یا گروه جا وید

* گروه شاهین خراسان

گفتنی است که تشکلات متذکره، غالباً دارای ارگان های نشراتی خویش هم بودند. همانسان که به شیوه های مختلف در راه حصول آزادی افغانستان از چنگال اسارتگران روسی مبارزه مسلحانه انجام میدادند، درجبهه فرهنگی و تبلیغاتی نیز به کار و پیکار می پرداختند. به اساس رویدادها و گزارشهایی که در موقعش صورت میگرفت، تعداد زیادی از رهبران و افراد صفوف تشکلات مذکور در داخل افغانستان، توسط (خاد) و کی جی بی شناسائی، دستگیر، زندانی و شهید شدند. بنابراین، بخش اعظم این تشکلات از هم پاشیدند و برخی دیگر هنوز هم در امریکا و اروپا و یا قسمأ در داخل افغانستان نفس میکشند و به مبارزه ادامه میدهند.

تذکر این نکته در اینجا ضرور است که "دکترنجیب الله" آخرین رئیس دولت دست نشانده در کابل، آنگاه که قشون روس افغانستان را ترک گفتند، "مصالحه ملی" را اعلام نموده و تبلیغات دامنه داری را در این باره به راه انداخت. در همین راستا بود که "قانون احزاب" را نافذ ساخته و چند حزب فرمایشی را اجازه فعالیت داد. برای آنکه احزاب و تشکلات مستقل ملی از احزاب و تشکلات فرمایشی رژیم "دکترنجیب الله" تفکیک شده بتواند، اینک اسامی تشکلاتی را که از سال ۱۳۶۹ تا ماه ثور سال ۱۳۷۱ هجری شمسی در کابل فعالیت داشتند، درج میکنیم:

* سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان (سازا) به رهبری محبوب الله (کوشانی)

* سازمان کارگران جوان افغانستان (کجا) به رهبری عبدالعزیز (تره خیل)

* نهضت همبستگی مردم افغانستان (مذابیان) به رهبری سرور (نورستانی)

* حزب عدالت دهقان افغانستان به رهبری عبدالحکیم (توانا)

* حزب اسلامی افغانستان به رهبری عبدالستار (سیرت)

* سازمان زحمتکشان افغان (سزا) به رهبری حمیدالله (گران)

* اتحادیه انصارالله به رهبری صفرمحمد (خادم)

* جمعیت رستگار ملی افغانستان به رهبری پوهاند محمد اصفر

ادامه دارد